

چکیده

همپایی قرآن و عترت حاوی این نکته است که تفسیر قرآن را باید از عترت جست. همین موضوع ضرورت آشنایی بیشتر با سخنان اهل بیت را آشکار می سازد و صحیفه سجادیه، خود ترجمان قرآن است. آشنایی بهتر با این کتاب آسمانی از نظر سند، شرحهای آن، زمان، معارف مندرج در آن، ساختار و سرانجام کتابهای دیگری که در حکم جلد های بعدی آن هستند، از اهداف این نوشته است و امیدوار است به این پرسش ها پاسخ دهد که صحیفه سجادیه چگونه کتابی است و امام سجاد (ع) چرا معارف بلند الهی را در قالب نیایش بیان کرده است و سرانجام راهبرد نیایش در این زبور آل محمد (ص) چیست؟

مقاله «توصیفی» است و به روش کتابخانه ای تهیه و تدوین گردیده است و اشاره به عناوین معارف بلندی را که در صحیفه موجود است، می توان از نکته های محوری تحقیق بر شمرد، از جمله: ژرفای توحید، نبوت، امامت، تمسک به قرآن مجید.

کلید واژه ها: نیایش، عترت، صحیفه، معارف الهی.

مقدمه

فرهنگ غنی و بی پایان دین جاوید و جهانی اسلام، توانایی اشباع و ارضای نیازهای فکری همه اندیشمندان تا فرجام دنیا را دارد. امام زین العابدین (ع)، از آیات قرآن مجید با عنوان گنجینه های اسرار الهی یاد می کند:

آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنٌ فَكُلَّمَا فَتِحتْ خَزَائِنُهُ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا.

آیات قرآنی گنجینه هایی است که هر گاه گشوده می شود شایسته است که در آنها دقت کنی.

رسول خدا (ص) کلیدهای رمز این گنجینه های بی پایان را به «عترت» سپرده و در حدیث قطعی و متواتر «ثقلین» قرآن و عترت را همتایانی نامیده که هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در روز رستاخیز کنار حوض کوثر به پیامبر پیوندند. همتایی قرآن و عترت، موضوعی ظاهری و شعاری نیست، بلکه حقیقتی است که از زبان پیامبر خدا بیان شده و هیچ فرد دیگری شایستگی همتایی قرآن را ندارد، چنان که هیچ پدیده دیگری جز قرآن، شایسته همتایی عترت نیست. به تعبیر امیر مؤمنان (ع):

نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ؛ فَبِنَا نَزَلَ الْقُرْآنُ وَ فَبِنَا مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ.

ما اهل بیتی هستیم که هیچ کس با ما مقایسه نمی شود، قرآن در میان ما فرود آمده و کانون رسالت نیز در میان ماست.

همپایی قرآن و عترت نیز نکته ظریف و حقیقت دیگری است که در خور توجه شایان اهل نظر است و آن، این که پیروان عترت باید پا به پای قرآن به تفسیر و تبیین و شرح و اجرای آن بپردازند و حقایق و احکام و گنجینه های آن را برای دیگران باز گویند. مفهوم نزول قرآن در میان اهل بیت نیز همین است که دیگران - هر اندازه از علم و عقل

و نبوغ برخوردار باشند، هرگز نمی توانند مانند اهل بیت، به همه معارف قرآن دست یابند و گنجور گنجینه های قرآن کسی جز عترت نخواهد بود.

بهترین دلیل بر مدعای ما آثار به جای مانده از عترت معصوم و پاک پیامبر است که جملگی چون درّ شاهوار در میان آثار اسلامی می درخشد و هیچ کلام و مرامی همسنگ کلام و مرام آنان نبوده و نیست و به تعبیر آیه الله حسن زاده آملی «معجزات قولی» است؛

«معجزات قولی علوم و معارف و حقایقی است که به تعبیر حضرت امیر (ع) - در خطبه اشباح نهج البلاغه - از ملائکه اهل امانت وحی، از حظائر قدس ملکوت بر مرسلین نازل شده است. سرسلسله معجزات قولی، قرآن مجید است و معارف صادر از اهل بیت عصمت و وحی و منطق صواب و فصل خطاب چون نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و جوامع روایی، تالی آن است.

و همان گونه که امام معصوم «قران ناطق» است، سخنان آنان نیز ترجمان قرآن است و در میان آنها «صحیفه سجادیه» حضرت سیدالساجدین (ع) از لطافت خاصی برخوردار است.

در این دفتر آسمانی هرگونه جسم و جان عالم را سود است که چون خداشناس شدید، هر خیر و سعادت از او بطلبید به شما عطا می کند بلکه هر چه به شما عطا کرد، سعادت خیر خود را در آن مشاهده می کنید. این دفتر، خلاصه درس مقام رضا و تسلیم در مقابل فرمان سلطان حقیقت است و جهان را بر شما بهشت رضوان می گرداند و هر رنج و آلام عالم را بر شما راحت و نعمت می سازد و کیمیایی است که هر ناراحتی و سختی و بدبختی را راحتی و خوشبختی می گرداند و این عالم پر رنج و الم را بر شما بهشت برین می کند و کار آن جهان ابد و عالم آخرت را هم در صورت علم و عمل به این صحیفه شریفه در کمال خوبی اصلاح می کند. با این امید نخست بر آستان سراسر قدس و قدیس حضرت زین العابدین (ع) سر می ساییم سپس با استمداد از روح زیبای بهترین پرستنده اش برای ورود به گلستان توحیدی صحیفه سجادیه استمداد می طلبیم.

موقعیت استثنای صحیفه

سوگمندان باید گفت وضعیت اسلام و مسلمانان در نیم قرن دوم حیات خود بسیار تأسفار و خطرناک شد، به گونه ای که بی محابا احکام اسلامی بازیچه دست بنی امیه قرار گرفت و جرأت و جسارت آنان به جایی رسید که نوه پیامبر را به شکلی فجیع به قتل رساندند و کفر و الحاد خویش را بر ملا ساختند و همگان نیز نظاره گر شدند. ایمان مردم به مبانی دین سست شده بود، دستگاه جبار اموی، مسلک جبر را ترویج می کرد و هرگونه تفسیر و تبیین صحیح مسائل دینی در طول بیست سال حکومت معاویه ممنوع شده بود. از سوی دیگر فساد و فحشای درباریان به کل جامعه سرایت کرده، همان گونه شد که امام حسین (ع) تحلیل کرده بودند:

وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأَمَةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ.

هنگام خداحافظی با اسلام فرا رسیده چرا که امت، رهبری چون یزید دارد؟!.

امام صادق (ع) وضع دینی، فرهنگی و اخلاقی مردم را پس از حادثه عاشورا در یک جمله چنین بیان می کند:

إِرتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ (ع) إِلَّا ثَلَاثَةً، أَبُو خَالِدٍ الْكَابُلِيُّ، يَحْيَى بْنُ أُمِّ الطَّوِيلِ، وَ جُبَيْرُ بْنُ مُطْعِمٍ. ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ لَحَقُوا وَ كَثُرُوا.

مردم پس از (حضرت امام) حسین (ع) از دین خارج شدند جز سه نفر؛ ابو خالد کابلی، یحیی بن ام طویل و جبیر بن مطعم. سپس مردم (بازگشتند و) ملحق شدند و جمعیت مسلمانان فراوان شد.

و نیز مردم آن قدر از اهل بیت (ع) فاصله گرفته بودند که از امام سجاد (ع) نقل شده که فرمود: «در شهر مکه و مدینه بیست نفر یافت نمی شود که ما را دوست داشته باشند.»

درچنین وضعیتی، مسئولیت حفظ اسلام، تبیین صحیح معارف دینی و بازگرداندن مردم به سوی دین درحالی برعهده امام سجاد (ع) قرار گرفت که حتی کمترین وسائل وامکانات تبلیغی در اختیار امام نبود و به تعبیر مقام معظم رهبری - حضرت آیه الله خامنه ای - :

اختناق در آن دوران و نامساعد بودن وضع، اجازه نمی داد که امام سجاد (ع) با آن مردم بی پرده و صریح حرف بزند، نه فقط دستگاهها نمی گذاشتند، مردم هم نمی خواستند، اصلاً آن جامعه یک جامعه نالایق و تباه شده و ضایع بود که باید بازسازی می شد.»

تنها راهی که پیش روی امام باز بود، دعا و نیایش و سخن گفتن با خدا بود و ایشان از همین راه به بازسازی جامعه پرداخت و معارف عالی دین را در قالب دعا منتشر ساخت و دلها و ذهن های تشنه را از آبشخور وحی سیراب نمود و صحیفه سجادیه - نه یک کتاب دعا بلکه - دانشگاه عمیق و روحانی و فراگیری شد که مرزهای اختناق و تعصب و کفر و الحاد و زور و تزویر را در نوردید و خورشید وش بر آسمان فرهنگ و دانش برآمد و جامعه مرده را نور و گرمای معنویت و دیانت بخشید و یخ های جمود و تعصب را ذوب کرد و زمینه بازگشت مردم را فراهم ساخت؛ همانطور که در انتهای حدیث امام صادق (ع) یاد شد که مردم کم کم روشن شدند و بازگشتند و تعداد انسان های فهمیده و روشن بین فزونی گرفت. مرحوم محمد جواد مغنیه در این باره می نویسد: «صحیفه سجادیه تنها یک کتاب دعا نیست بلکه مدرسه ای است که درس توحید و عقیده و صبر و فداکاری و گذشت و مهربانی می دهد و آدمی را در برابر بدی و تباهی - به هر شکل و رنگی که باشد - به انقلاب وا می دارد» و برخی دیگر از نویسندگان نوشته اند: «مجموعه صحیفه سجادیه - که در 19 باب جمع بندی و به صورت فهرست موضوعی ارائه شده، نشان دهنده یک تشکیلات سازمانی انسان ساز است که ظاهرش دعا و باطنش ساختن گروه های ویژه مقابله گر با ظلم و ستم است، حتی عنوان اول دعاها نیز پوشش است، یعنی عناوین بازگو کننده محتوا نیست؛ محتوا سازنده است و عنوان دعا و التجا... به نظر می رسد صحیفه - که امام سجاد (ع) آن را بر فرزنداناش امام باقر (ع) و زید املاء کرده و پس از آن امام باقر (ع)، امام صادق (ع) زید و یحیی همگی خود را موظف می دیدند آن را حفظ کنند تا به دست دیگران به خصوص زمامداران نیفتد - یک جزوه سازمانی و تشکیلاتی بوده که در صورت دسترسی دشمن به آن، تلاش های امام سجاد (ع) و ائمه بعد (ع)، خنثی می شده است و گرنه دعا به معنای آنچه مرتکز اذهان است (نه به معنای آنچه در صحیفه و امثال آن آمده) دلیلی بر اخفای آن وجود ندارد... پس باید گفت صحیفه عنوان دعا داشته ولی در حقیقت کار دیگری را انجام می داده است.»

مطلب را از منظر دیگر می توان چنین تحریر کرد که نهایت تعلیم و تربیت الهی و عالی ترین آرمان انبیا و عالمان ربانی، بسط توحید و آشنا کردن مردم با مبانی توحیدی و توجه آنان به ساحت قدس ربوبی است، همان طور که ساختار همه شرایع و مذاهب الهی و به تعبیر قرآنی شاکله اصلی دین چیزی جز توحید ناب نیست و تعالیم و تزکیه، مبارزه، جهاد، شهادت، نیایش، احکام و مقررات و قوانین و... همگی در پرتو اصل توحید معنا پیدا می کند: آنچه که انبیا برای او مبعوث شده بودند و تمام کارهای دیگر، مقدمه اوست بسط توحید و شناخت مردم از عالم است که چطور است؟ ارائه عالم به آن طوری که هست - نه به آن طوری که ما ادراک می کنیم و دنبال این بودند که همه تهذیب ها، تعلیم ها و همه کوشش ها در این باشد که مردم را از این ظلمتکده هایی که همه عالم

ظلمت است، نجات بدهند و به نور برسانند، غیر حق تعالی نور نیست، همه ظلمتند...»

و خدا خدا کردن امام در صحیفه در حدود چشاندن محبت او به جامعه شرک زده و طاغوت زده و آشنا ساختن آنان با صفات و اسمای حسناى الهی است که سرچشمه اصلاح همه مفسد و در رأس آنها حکومت فاسد طاغوتی و غیر اسلامی است. اگر بر تاریکخانه دل مردم نور خدا بتابد و ایمان زینت بخش آن گردد طبیعی است که ظلمت فساد و فحشا و ستم و ستم پذیری و انحراف رخت ببرند و جامعه رو به صلاح و تکامل رود؛
وَ لَکِنَّ اللّٰهَ حَبَبَ الْاٰیْمَانِ وَ زَیْنَهُوْا فِیْ قُلُوْبِکُمْ وَ کَرَّهَ اِلَیْکُمْ الْکُفْرَ وَ الْفُسُوْقَ وَ الْعِصْیَانَ اُولَٰئِکَ هُمُ الرّٰشِدُوْنَ (حجرات: 7)

و لیکن خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر و پلیدی و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت، آنان (که چنین اند) ره یافتگانند.

امام سجاد (ع) با زیباترین روش یعنی ارتباط صادقانه همراه با شور و احساس وصف ناشدنی نیایش جانانه با خدا به شکل زنده و عملی، عالی ترین و کامل ترین نوع تکامل را به منصف ظهور گذاشت و به مردم آموخت که چگونه باشند، چگونه بیندیشند، چگونه تصمیم بگیرند و چگونه زندگی کنند و او نماینده خدا بود که ایمان و ارتباط با خدا را در دل مردم محبوب می ساخت و زینت بخشید تا به رشد کافی برسند و رسم و آیین و حکومت جاهلی را کنار بگذارند و زندگی پاک و نوینی را براساس مترقی ترین قانونی که امکان تدوین یافته - یعنی اسلام - پی ریزی کنند. در دعای نخست صحیفه می خوانیم:

اِبْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ اِبْتِدَاعًا وَ اخْتَرَعَهُمْ عَلٰی مَشِیَّتِهِ اِخْتِرَاعًا ثُمَّ سَلَکَ بِهِمْ طَرِیْقَ اِرَادَتِهِ وَ بَعَثَهُمْ فِی سَبِیْلِ مَحَبَّتِهِ...
او آفریدگان را به شکلی بدیع (و بدون نمونه قبلی) آفرید و در واقع آنها را بر اساس مشیت خویش اختراع کرد و سپس در شاهراه اراده خود به حرکت درآورد و در راه محبت خویش برانگیخت.

سند صحیفه

صحیفه کامله سجادیه از جمله کتابهایی است که انتسابش به امام زین العابدین (ع) ثابت شده و علمای بزرگ شیعه از آن در «اجازات روایت» خویش نام برده و به افراد مورد اعتماد اجازه نقل آن را داده اند.
سند صحیفه معروف به اتفاق آرا از عالی ترین موقعیت برخوردار است و به حضرت امام باقر (ع) و برادر شهیدش - زید بن علی - منتهی می شود و راویان آن عبارتند از:

1. سید نجم الدین بهاء الشرف محمد بن حسن علوی حسینی.
2. ابو عبدالله محمد بن احمد بن شهریار خزانه دار آستان مقدس امیر مؤمنان (ع)
3. ابو منصور محمد بن محمد بن احمد بن عبدالعزیز عکبری.
4. ابوالفضل محمد بن عبدالله بن مطلب شیبانی.
5. شریف ابوعبدالله جعفر بن محمد (از نواده های امام حسن مجتبی (ع)).
6. عبدالله بن عمر بن الخطاب الزیات.
7. علی بن نعمان اعلم.
8. عمیر بن متوکل؛ از پدرش
9. متوکل بن هارون.

متوکل بن هارون پس از انجام مناسک حج با یحیی بن زید بن علی (امام سجاد (ع)) ملاقات می کند و پس از

پرسش هایی، یحیی از متوکل پرسید: آیا مطلب مکتوبی از پسر عمویم - امام جعفر صادق (ع) - همراه داری؟ متوکل برخی از مطالب مهم از جمله مجموعه دعایی را به او نشان داد که از امام صادق (ع) فرا گرفته بود. یحیی نسخه ای از آن دعاها را برای خود نوشت. آنگاه صحیفه ای را از صندوق بسته ای بیرون آورد، آن را بر چشم نهاد، بوسید و گریست و گفت بیم آن دارم که این صحیفه به دست ناهلان بنی امیه بیفتد، این را به عنوان امانت نزد خود نگه دار و به پسر عموهایم - محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله بن حسن بن حسن بن علی (ع) - تحویل بده. متوکل می گوید: صحیفه یحیی را نزد خود نگه داشتم. طولی نکشید که یحیی در مبارزه با بنی امیه به شهادت رسید. من به مدینه رفتم و به محضر امام صادق (ع) شرفیاب شدم و داستان یحیی و صحیفه را برایش نقل کردم. امام بر حال یحیی رقت کرد و فرمود: خدا پسر عمویم را رحمت کند و با پدراناش محشور سازد. آنگاه صحیفه را طلبید وقتی چشمش بر آن افتاد فرمود: به خدا سوگند به خط عمویم زید و دعای جدم علی بن الحسین است. سپس به فرزندش اسماعیل دستور داد تا صحیفه ای را آورد که شبیه صحیفه یحیی بود. امام نیز آن را بوسید و بر چشمش نهاد و فرمود: این خط پدرم و املائی جدم است که در حضور من نوشته شد. متوکل می گوید: از امام صادق (ع) اجازه گرفتم و دو صحیفه را با یکدیگر مقابله کردم، دیدم هر دو یکی است و حتی یک واو با هم تفاوت ندارند. آنگاه امام، محمد و ابراهیم پسران عبدالله را خواست و صحیفه یحیی را به آنان تحویل دادیم و امام صادق (ع) به آنها سفارش کرد که در شرایط آن روز، صحیفه را از مدینه خارج نسازند چرا که امکان دارد مانند یحیی به دست بنی امیه کشته شوند و صحیفه به دست ناهلان بیفتد. سپس امام (ع) ادعیه صحیفه را بر من املا کرد و من آنها را یادداشت کردم، مجموع آن دعاها 75 باب بود که 11 باب آن مفقود شد و من تنها 64 باب آن را حفظ کردم.

سند دیگر که به «سند مطهری» معروف است بدین صورت است. 1. ابوالفضل 2. محمد بن حسن بن روزبه - ابوبکر مدائنی کاتب، 3. محمد بن احمد بن مسلم مطهری 4. عمیر بن متوکل بلخی از پدرش 5. متوکل بن هارون گرچه علمایی که صحیفه سجادیه را با دو سند بالا ذکر کرده اند، خدشه ای بر آنها وارد ندانسته اند ولی گفتنی است که متن محکم، معارف بلند، اسلوب زیبا و بدیع و آهنگ عرفانی و عالی هر یک از دعاها گویای آن است که از زبان عصمت تراویده و به عرش اعلا صعود کرده است و کسی جز معصوم را یارای ابداع چنین دعاهایی نیست. مرحوم مغنیه برای دفع چنین دخل مقدری گفته است: «ممکن است کسی بگوید: گرچه متن صحیفه جملگی نغز و پر مغز و حق است، ولی ممکن است در نسبت آن به امام سجاد (ع) تردید کرد. پاسخ این است که آنچه در صحیفه آمده بهترین دلیل است که همگی از آن امام همام صادر شده هم از جنبه لفظی هم از جنبه محتوایی چرا که کلمه به کلمه آن دعاها نفس های پاک آن امام را با خود دارد و منعکس کننده حالت با صفا و پاک آن امام معصوم است و اگر به جز آن حضرت نسبت دهیم، جای انکار و استفهام است.»

شیخ آقا بزرگ تهرانی در این باره نوشته است: «صحیفه سجادیه نخستین، سندش به امام زین العابدین (ع) می رسد و از آن به «اخت القرآن، انجیل اهل بیت و زبور آل محمد (ص)» تعبیر می شود که به «صحیفه کامله» مشهور است و علمای شیعه به روایت کردن آن و اختصاص دادن آن به اجازه روایت اهتمام می ورزیدند. صحیفه سجادیه از روایات متواتر است به علت همان اجازه روایت و شیوع آن در هر یک از طبقات راویان در هر زمان و سند روایت منتهی می شود به امام باقر (ع) و شهید زید بن علی (ع) - فرزند گرامی امام سجاد (ع) و هر دو برادر از پدرشان امام زین العابدین (ع) روایت می کنند.

گفتنی است که امام سجاد (ع)، دعاها صحیفه را به شکل مکتوب و تصنیف به دو فرزند خویش املا کرده و آن

دو آنها را نوشته و نزد خود نگه داری کرده اند. ابن شهر آشوب گفته است؛ «اولین کسی که (در اسلام) کتاب نوشت حضرت علی (ع) بود، دوم سلمان فارسی، سوم ابوذر، سپس اصبع بن نباته و عبیدالله بن ابی رافع. آنگاه نوبت به نوشتن صحیفه سجادیه رسید.»

مرحوم میرزا عبدالله تبریزی اصفهانی، معروف به افندی و فاضل اصفهانی، سومین صحیفه سجادیه را گردآوری کرد. وی می نویسد: «دعاهای امام سجاد (ع) با همه فراوانی از دیگر دعاهای معصومین (ع) ممتاز است و در آن، اسلوب تضرع و اظهار کوچکی و نیاز به درگاه خدا موج می زند و باید گفت خداوند، حضرت امام سجاد (ع) را به رقت قلب و سوز و گداز در دعا اختصاص داده به ویژه در دعاهای صحیفه کامله که حتی از دیگر دعاهای امام (ع) برجسته تر است چرا که فضایل بی شمار آن حتی الفاظ دعاها بر این گواه است که از سوی آن امام صادر شده، همین طور بروز فصاحت و بلاغت و شکوهی که دارد.»

صحیفه یا صحایف؟

آنچه در میان علما و مردم، مرسوم و مشهور به «صحیفه سجادیه» است، همان صحیفه معروفی است که با سند و اجازه روایت به امام باقر (ع) و برادرش «زید» می رسد و هر یک از دو نسخه ای که نزد امام صادق (ع) و یحیی فرزند زیده بوده مطابق یکدیگر و عین املای امام سجاد (ع) به هریک از دو فرزند خویش است. چنان که از سخنان متوکل بن هارون - راوی صحیفه - بر می آید، تعداد ابواب یا دعاهای صحیفه نخستین 75 باب بوده که 11 باب آن نزد متوکل مفقود شده و او تنها 64 باب آن را حفظ و روایت کرده است ولی صحیفه معروف - که به صحیفه کامله موسوم است - اینک 54 باب است و اطلاعی از ده باب دیگر آن نیست؛ آیا به مرور زمان، باب ها در یکدیگر ادغام شده است؟ یا ده باب از صحیفه متوکل جدا شده است؟ کسی پاسخ آن را نمی داند. شاید تدوین صحیفه های دیگری - غیر از صحیفه کامله - در پاسخ به این پرسشها انجام گرفته یا انگیزه های مقدس دیگری سبب تدوین چندین صحیفه دیگر شده است که به معرفی تعداد صحیفه های موجود می پردازیم:

1. صحیفه سجادیه ثانیه: چنان که از نامش پیداست نخستین صحیفه پس از صحیفه سجادیه کامله است که توسط محدث بزرگ، مرحوم شیخ حرّ عاملی - مؤلف کتاب پر ارج وسائل الشیعه - تدوین یافته است. او دعاهایی را از کتاب های مورد اعتماد استخراج کرده و گفته است: اینها دعاهای امام سجاد (ع) است که در صحیفه سجادیه معروف موجود نیست و نام آن را نیز «اخت الصحیفه» گذاشته است و در ماه رمضان سال 1053 ق آن را به پایان رسانده است.
2. صحیفه سجادیه ثالثه: این صحیفه توسط میرزا عبدالله افندی - شاگرد علامه محمد باقر مجلسی - جمع آوری شده و نام آن «الدرر المنظومة المأثوره» است و در سال 1364 ق به چاپ رسیده است.
3. صحیفه سجادیه رابعه: این صحیفه را محدث نوری تدوین کرده و تعداد 77 دعا که در سه صحیفه پیشین یافت نمی شود در آن گرد آورده و به چاپ رسانده است.
4. صحیفه سجادیه خامسه: تدوین این صحیفه در سال 1330 ق انجام گرفته و در همان سال نیز به چاپ رسیده و گردآورنده آن مرحوم سید محسن امین - نویسنده پرتلاش اعیان الشیعه - است. این صحیفه مجموع دعاهای صحیفه سوم و چهارم را در خود دارد و 52 دعا نیز خود بر آن اضافه کرده و در مجموع 183 دعا را شامل می شود: طولانی ترین دعای آن به «مناجات انجیلیه کبری» موسوم است و کوتاه ترین دعای آن نیز یک جمله

است که در آخر کتاب آمده. این دعا در مسجد الحرام در کنار کعبه ایراد شده است. عبدالملک - خلیفه اموی - مشغول طواف خانه خدا بود و امام سجاد (ع) نیز در حال طواف بود و هیچ توجهی به عبدالملک نمی کرد. پس از اتمام طواف، خلیفه امام را طلبید و اظهار داشت: من که قاتل پدرت نیستم، چرا نزد ما نمی آیی تا از دنیای ما بهره مند شوی؟! امام (ع) نشست و عبایش را روی زمین پهن کرد و گفت: «خدایا منزلت دوستان را به او نشان بده» در این هنگام عباى ایشان با جواهراتی که از درّ و جواهر پر شد چشمها را خیره ساخت. آن گاه بر عبدالملک گفت: «کسی که چنین منزلتی نزد پروردگار دارد چه نیازی به دنیای تو باید داشته باشد؟ سپس گفت: خدایا اینها را بردار من نیازی بدانها ندارم.»

مرحوم امین در تاریخ شوال 1323 ق در دمشق، صحیفه پنجم را به پایان رسانده است.

5. صحیفه سجادیه سادسه: گردآورنده این صحیفه مرحوم محمد صالح مازندرانی حائری است.

6. صحیفه سجادیه جامعه: گرد آورنده این صحیفه محمد باقر ابطحی اصفهانی است. مؤلف در مقدمه آن می نویسد: «من کوشش کرده ام که دعاهای امام سجاد (ع) را به گونه ای جمع آوری و تنظیم کنم که نظم دعاهای صحیفه کامله محفوظ بماند و دعاهایی که با هر یک از ادعیه موجود در صحیفه مناسبت داشته استخراج و بر آن اضافه کرده ام مثلاً دعای 44 و 45 که مربوط به ماه رمضان است، من 27 دعای دیگر را که مربوط به ماه رمضان بوده در پی آنها آورده ام.»

مجموع دعاهای این صحیفه به عدد 270 ختم می شود و علاوه بر شماره گذاری کلی، شماره های دعاهای صحیفه کامله نیز به طور جداگانه مشخص شده است و چاپ دوم آن به تاریخ دوم ذی القعدة 1413 ق است.

زبور آل محمد (ص)

«امام» به معنای واقعی کلمه، که همان انسان کامل و معصوم است، در مسیر تکامل بشر و قرب الی الله، همیشه و در هر حال و کمالی پیشتاز و پیشوای همه انسانها است و امکان ندارد که کمال و درجه قرب و منزلتی نصیب کسی جز امام شود و امام فاقد آن باشد.

حتی هر کمال و منزلتی که نصیب دیگران می شود از طریق انسان معصوم باید برسد و معارف دینی، احکام و شریعت، اخلاق و معنویت و توفیق عرفان و سیر الی الله و... جملگی توسط انسان کامل به دیگران می رسد. امیر مؤمنان (ع) حتی در مورد سخن گفتن می فرماید: «إِنَّا لَأُمَرَاءُ الْكَلَامِ» (ما فرمانروایان سخن هستیم) پس هیچ کس مانند امام، سخن نیز نمی تواند بگوید و امام در ایمان، عقیده، عمل، اخلاص، اجرای اسلام... و سخن گفتن امام همه است و دیگران در مرتبه بعد قرار دارند. معصومین در عین اینکه بهترین سخن را به بهترین شیوه ادا می کنند، حال و موقعیت سطح فکر و اندیشه مخاطبان را نیز در نظر می گیرند. رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: **إِنَّا مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ أُمَرَاءُ أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ**

ما گروه پیامبران فرمان یافته ایم که با مردم به اندازه خردشان سخن بگوییم.

ولی در دعا و سخن گفتن با خدا چنین محذوری در کار نیست و معصوم (ع) آنچه در دل و توان دارد با خدا در میان می گذارد و آن را با سوز و گداز و عشق و احساس می آمیزد.

آیه الله حسن زاده آملی در این باره می نویسد:

ادعیه مأثور هر یک مقامی از مقامات انشائی و علمی ائمه دین است. لطائف شوقی و عرفانی و مقامات ذوقی و شهودی که در ادعیه نهفته اند و از آنها مستفاد می شوند در روایات وجود ندارند و دیده نمی شوند، زیرا در

روایات، مخاطب مردم اند و با آنان مجاورت داشتند و بر فراخور عقل و فهم و ادراک و معرفت آنان با آنان تکلم می کردند و سخن می گفتند نه با کنه عقل خودشان... اما در ادعیه و مناجات‌ها با جمال و جلال و حسن مطلق، و محبوب و معشوق حقیقی به راز و نیاز بودند، لذا آنچه در نهانخانه سرّ و نگارخانه عشق و بیت المعمور ادب داشتند به زبان آوردند و به کنه عقل خودشان مناجات و دعا داشتند.»

وقتی چنین است، درک و فهم ادعیه ائمه به آسانی درک روایات نیست امام راحل (ره) بر این نکته دقیق اشاره کرده، می فرماید:

ادعیه ائمه ما (ع)، به حسب تعبیر بعضی مشایخ، «قرآن صاعد» است و هرچه مسائل بخواهید در ادعیه هست، زبان ادعیه با زبان عادی ای که احکام می خواهند بگویند دو تاست، زبان ادعیه با زبان فلسفه هم دوتااست، با زبان عرفان علمی هم دوتااست، یک زبان دیگری است مافوق اینها، منتها زبان فهم می خواهد، باید کسانی که آن زبان را می فهمند توجه کنند.»

با سخن امام، تکلیف این مقاله با صحیفه سجادیه نیز روشن می شود! و باید گفت.

جایی که عقاب پر بریزد / از پشه لاغری چه خیزد؟!

با این وصف از لطف خدا ناامید نمی شویم و در حد توان و گنجایش این مکان، خوشه چین زبان فهم هایی می شویم که در اقیانوس بیکران معارف اهل بیت (ع) به غواصی پرداخته اند و گوهرهای بی شماری را صید نموده اند و برخی از آن معارف را واگویی می کنیم همان طور که رهبر عزیزمان - حضرت آیه الله خامنه ای دام عزه - فرمودند:

صحیفه سجادیه... در بین قدما به زبور آل محمد (ص) معروف است، دعا‌های این بزرگوار ضمن اینکه در حد اعلا استغاثه به خداست، از معارف اسلامی هم پر است، یعنی صرفا دعا نیست، بلکه در لباس دعا، همه معارف اسلامی؛ توحید، نبوت و... تعلیم داده شده است.

قطعا آنچه در این مقال در پی بیان آنیم، همه آنچه در صحیفه سجادیه آمده، نیست بلکه دورنمایی از آن بوستان باطراوت و همیشه سبز است که در معنویت و شادابی و روح بخشی تنه به بهشت برین می زند و روح و جان و دل را صفا می بخشد؛ چرا که با انفاس قدسی فرزند وحی همراه است و قادر است تشنگان معنویت و حقیقت را دمامد سیراب سازد.

معارف صحیفه سجادیه

1. ژرفای توحیدی معصوم (ع)، همان گونه که در حیطه اجرای دین خدا و امر و نهی تشریعی او خلیفه و نماینده خداست، در حیطه شناخت و معرفت و حکمت نظری نیز نماینده اوست. شناخت صحیح معارف الهی نیز تنها از طریق انسان های معصوم به دست می آید چرا که معصومین (ع) به دلیل داشتن افکار صائب و قلوبی پاک شایستگی دریافت معارف عمیق و بلند الهی را دارند و دیگران موظف اند معارف ناب و صواب را از ناحیه ایشان دریافت کنند؛ در غیر این صورت گرفتار شرک و انحراف و التقاط و ارتداد می گردند و از صراط مستقیم فکری و عملی الهی فاصله می گیرند.

نیز غیر معصوم، همان گونه که در عمل مصون از خطا و اشتباه نیست از نظر فکری نیز کم و بیش دچار لغزش خواهد شد بویژه در موضوعات مهمی چون شناخت ذات و صفات الهی، عالم غیب و آخرت، جهان ملکوت مانند

آن. به همین دلیل خداوند چنین مسئولیتی را بر عهده بندگان «مخلص» یا همان معصومین نهاده، و در واقع از دیگران سلب مسئولیت کرده و فرموده است:

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمَخْلُصِينَ

خدا منزّه است از آنچه در وصف آورند به استثنای بندگان پاکدل خدا.

امام سجّاد (ع) در لایه لای دعاهاى صحیفه به این مهم پرداخته و مسائل ژرف توحیدی را به خوبی بیان کرده است. در دعای 47 می خوانیم:

أَنْتَ الَّذِي قَصَرْتَ الْأَوْهَامَ عَنْ ذَاتِيَّتِكَ، وَ عَجَزْتَ الْأَفْهَامَ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ، وَ لَمْ تُدْرِكِ الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ أَيْنِيَّتِكَ. أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدِّدُ فَتَكُونُ مَحْدُودًا، وَ لَمْ تُثَمِّلْ فَتَكُونِ مَوْجُودًا، وَ لَمْ تَلِدْ فَتَكُونِ مَوْلُودًا.

فیلسوفی چون محی الدین الهی قمشه ای در شرح این فراز دعا چنین آورده است:

از درک کنه ذات، عقل و فکرته عاجز و از کیفیت اوصاف فهم و دانشها قاصر است، بصرها و بصیرتها از ادراک انیت محروم است، یعنی چون چشم سر و دیده خیال می خواهد خدا را در این و مکان مشاهده کند و نمی داند که «هُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَ لَا فِي شَيْءٍ مِنَ الْمَكَانِ» خدا در هر مکان هست و در هیچ مکان نیست به این معنا که به نحو احاطه وجودی در هر مکان هست و به نحو محاطیت در هیچ مکان نخواهد بود. او از زمان و مکان مجرد و از ماده و مدت منزّه است چنانکه روح ما هم مجرد و حد زمان و مکان در او منطوی است، وجود برتر از محوطه تنگ ماده و مدت است که:

زیر و بالا پیش و پس وصف تن است / بی جهت آن جان پاک روشن است

پس چشم حسّ و خیال که خدا را در مکان می طلبد از دیدن حق متعال، محجوب و محروم است، بلکه چشم و عقل و فکر هم تا او را به اشاره عقلی محدود گرداند در حجاب ابد خواهد ماند.

هر چه اندیشی پذیرای فناست / آنچه در اندیشه ناید، آن خداست

تو (ای خدا) آن ذات یکتای بی حد و نهایتی که در هیچ حدّ محدود نخواهی بود و در اندیشه متمثل نخواهی شد تا موجود (متناهی) شوی و مانند مخلوق چیزی از ماهیات ممکنه که به وجود موجود است باشی بلکه حقیقت ذات یکتایت کل الوجود و وجود کل بی حد و نهایت و فوق بی نهایت است که ابدًا به ماهیت محدود نیستی، بلکه صرف الوجود و وجود صرف بلا مهیت و بلاحد و نهایت خواهی بود از چیزی ذات بسیط تولید نیافته تا مولود و حادث و محتاج به علت باشی، چون خدا علت اولی و مبدأ اول آفرینش است: پس اگر مولود چیزی باشد معلول اوست و محتاج به علت در وجود و حادث ذاتی و متأخر الوجود و ممکن الوجود (خواهد بود) و چنین چیزی البته خدا - که مبدأ اول و علت کل آفرینش است - نخواهد بود.»

چنانکه ملاحظه می کنید امام (ع) مسائل مهمی چون؛ اَیْن، کیف، ماهیت، حدّ، صرف الوجود، وجود صرف، ذات بسیط، علت اولی، مبدأ اولی، حادث، متأخر الوجود، ممکن الوجود، کل الوجود و... را که از مباحث مهم فلسفی است در عبارتی ساده و رسا و بدون تکلف بیان کرده بدون اینکه نیازی به چنین اصطلاحاتی داشته باشد و یا در صدد بیان فلسفه یا عرفان نظری باشد.

2. تبیین حقیقت امامت موضوع جانشینی رسول خدا (ص) و امامت، پس از ارتحال آن حضرت با چالش جدی

روبرو شد و منافقان و بدخواهان اسلام ناب آن را از مسیر صحیح خود منحرف کردند و چنین چالشی با قتل حضرت سید الشهداء (ع) در سال 61 هجری به اوج خود رسید و می رفت تا در نسل سوم، اسلام به فراموشی سپرده شود. از این رو حضرت امام سجاد (ع) وظیفه خود می دانست که آن را احیا سازد و دسیسه غاصبان خلافت به ویژه حزب اموی را نقش بر آب نماید به تعبیر رهبر عزیز انقلاب - حضرت آیه الله خامنه ای :-

مسأله امامت که یک مسأله مهجوری شده و کلا از ذهن ها دور شده، باید معنا شده، برای مردم تشریح و در ذهن های مردم بازسازی شود؛ امامت یعنی چه؟ کی باید امام باشد؟ امام چه شرایطی دارد؟ امام سجاد (ع) باید برای مردم، معنای امامت را، جهت امامت را، شرایط امامت را، آن چیزهایی که امام ناگزیر از آنهاست، و آن چیزهایی که اگر نباشد، کسی نمی تواند امام باشد، اینها را برای مردم تشریح کند.

برای انجام این مهم، امام در دعاهاى متعدد صحیفه به تبیین حقیقت امامت پرداخت از جمله در دعای 47 می گوید:

بار خدایا در هر زمان دین خود را به وسیله امامی تأیید کرده ای که او را برای بندگان به عنوان علم و نشانه و در شهرهایت به عنوان چلچراغ هدایت برافراشته ای و چنین مهمی پس از آن انجام گرفته که رشته ارتباط او را به رشته خودت پیوند زده ای و او را وسیله خشنودی خود قرار دادی و اطاعتش را واجب و از نافرمانی اش برحذر داشته ای و به فرمانبرداری از او امرش فرمان دادی و نیز خودداری از نهی اش را و اینکه هیچ کس بر او پیشی نگیرد و از همراهی اش باز نماند. بنابراین او نگهدار پناهندگان، ملجأ مؤمنان، تکیه گاه متمسکان و جمال و زیبایی جهانیان است.

و به وسیله او کتاب خود و حدود و شریعت و سنت های پیامبر را - که درود تو ای خدا بر او و خاندانش باد - بر پای دار و آنچه را که ستمگران از نشانه های دینت از بین برده اند زنده کن و توسط او زنگارهای جور و ستم را از شریعت خویش بزدا و نیز به وسیله او پیچیدگی های راه خویش را برطرف ساز و منحرفان از صراط خود را از میان بردار.

همان طور که ملاحظه می کنید امام سجاد (ع) در این دعا شرایط، وظایف و ویژگی های امام حقیقی را بیان نموده و به تبیین اصول کلی امامت پرداخته است از جمله:

- الف: اصول کلی امامت: 1. خداوند در هر زمان، دین خویش را به وسیله امام تأیید می کند.
2. امام بسان درفش هدایت و چلچراغ روشن، آشکار و نورانی است و راه و رسم دینداری را به مردم نشان می دهد.
3. امام همچون ریسمانی محکم، رشته دین و ملت را به خدا پیوند می زند.
4. اطاعت و فرمانبرداری از امامی واجب و ضروری است که با درایت و راهکارهای الهی مردم را به سوی بهشت سعادت رهنمون باشد.
5. امام محور سلوک جمعی است و هیچ کس نباید با افراط و تفریط و تندروی و کند روی از او فاصله بگیرد.
6. امام در پیچ و خم زندگی و بر سر دو راهی های حق و باطل، پناهگاه مطمئن مردم و گرانیگاه جامعه اسلامی است.
7. آنچنان به کمال و دانش و معنویت و صفات نیکوی اخلاقی و مدیریت و هدایت آراسته است که مایه افتخار و ارزش همه مردم محسوب می شود.

8. توانایی، دانایی و شایستگی همه جانبه اجرای کتاب و حدود الهی را دارد.
9. به سبب نزدیکی و اثرپذیری از رسول خدا (ص) تنها او می تواند سنت پیامبر را - که بخش مهمی از دین اسلام را تشکیل می دهد - بر پای دارد و روش صحیح مسلمانی را به مردم بیاموزد.
10. امام وظیفه دارد انحرافات و کجروی ها و تحریفاتی را که ناهلان در دین و شریعت ایجاد کرده اند، اصلاح کند و جامعه را در صراط مستقیم الهی استوار دارد.
11. همچنین بر او فرض است که با هر گونه بدعت و تحجر و التقاط مبارزه کند و دین مبین اسلام را آن گونه که خدا فرستاده و پیامبر تبیین کرده به مردم بنمایاند.
- امام سجاد (ع) ضمن تبیین اصول کلی امامت و با توجه به جو خفقان حاکم بر آن زمان، «اهل بیت» را به عنوان مرجعیت دینی مردم معرفی می کند و در واقع پنبه های غفلت را از گوش امت اسلامی کنار می زند تا از لابه لای نیم قرن، صدای پیامبر خود را بشنوند که در حدیث متواتر «ثقلین» به آنان گوشزد کرده که دو رکن مهم و اساسی دینداری - یعنی قرآن و عترت را - در میان آنان به ودیعت نهاده که در صورت اتکای به آن دو هرگز گمراه نخواهند شد. از این رو عرضه می دارد:
- پروردگارا بر پاکیزه ترین از اهل بیت پیامبر درود فرست همانها که برای امر (امامت) خویش برگزیده ای و ایشان را خزینه دانش خود قرار داده ای و نگهبانان دینت کرده ای و جانشینان خویش در روی زمینت نموده و حجت بر بندگان ساخته ای و آنان را از هر گونه آلودگی و پلیدی به طور کامل و با اراده خویش مبرا کرده ای، آنگاه آنان را وسیله درگاه خویش و راه رسیدن به بهشت قرار داده ای.
- ب: معرفی امامان واقعی: در واقع، امام با این فراز دعا مصداق روشن آن اصول کلی را به مردم معرفی می کند و با زبان دعا و شاهد گرفتن خدا و سخن گفتن با او به طوری که همگان بشنوند و ببینند، امامان واقعی را به مردم معرفی می کند و در حضور خدا به مردم می فهماند که تنها اهل بیت پیامبر (ص) شایستگی رهبری امت اسلامی را دارند و بس چرا که؛
1. خداوند آنان را برای این امر مهم برگزیده و آنان از سوی خدا منصوب شده اند و کسی حق ندارد با کودتا و دسیسه و اجماع و انتخاب و... مسند خلافت و رهبری را در اختیار بگیرد و همه کسانی که چنین کرده و می کنند در برابر خدا جبهه گیری کرده اند.
 2. شرط لازم رهبری مردم، علم به معارف و احکام و نحوه اجرای اسلام است و خزینه و مرکز چنین دانشی اهل بیت (ع) هستند و دیگران فاقد این شرط ضروری هستند.
 3. اهل بیت با داشتن علم و درایت و مدیریت و توانمندی های دیگری که خدا بدانان عطا فرموده، قدرت آن را دارند که از کیان دین و دینداران حفاظت کنند و جز آنان از عهده چنین مهمی بر نمی آیند.
 4. کسی شایستگی خلافت الهی را دارد که به عنوان حجت خدا نیز شناخته شود و همانطور که حجت خدا از سوی خدا تعیین و به مردم معرفی می شود، خلیفه خدا نیز چنین است و چنین کسی قطعاً توسط پیامبر به مردم معرفی شده که همان اهل بیت (ع) هستند.
 5. خداوند با اراده خویش، اهل بیت (ع) را از هر گونه آلودگی فکری، اخلاقی و عملی مصون داشته و هرگز در افکار، اخلاق و کردار و گفتار ایشان کمترین انحراف رخ نمی دهد و از هر گونه خطا و اشتباه نیز در امان هستند.
 6. اهل بیت انسان های کاملی هستند که با برخورداری از دانش و بینش و گرایش صحیح، قطعاً در صراط

مستقیم الهی حرکت می کنند و به سر منزل سعادت می رسند و روش و منش و سخن و سیره آنان، همانی است که خدا از آدمیان خواسته و راه ایشان، راه خداست و هر کس بخواهد به قرب الهی نایل آید باید از آنان سرمشق بگیرد و راه و رسم سعادت را بیاموزد.

همچنین امام زین العابدین (ع) به طور پیوسته در دعا بر خاندان عصمت و طهارت درود می فرستد، چنین کاری ضمن اینکه یکی از اصول و آداب دعا محسوب می شود، دستاوردهای چندی را نیز در پی دارد؛ اولاً نام و یاد آل محمد بر سر زبانها می افتد و دروازه گوشها را می نوازد و مردم را به قهرمان های دانش و معنویت و اسوه های توحید و تقوا و اخلاص آشنا می سازد. ثانیاً امام به طور عملی اهل بیت را برای درخواست های مشروع خویش در درگاه الهی وسیله قرار می دهد که حاکی از منزلت والای آنان نزد خداوند متعال است. ثالثاً به همگان اعلام می کند که هیچ کس جز معصومین شایستگی مقام توسل را ندارد و آنان همان وسیله ای هستند که خداوند از مردم خواسته که آن را برای ورود به درگاه ربوبی واسطه قرار دهند؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» ای کسانی که ایمان آورده اید، تقوای الهی پیشه کنید و برای تقرب به او وسیله ای بجویید.

ج: حقیقت مودّت و ولایت: موضوع دیگری که در بحث امامت با ظرافت خاصی در دعاهاى صحیفه مطرح شده، ترسیم خط صحیح و مشی سیاسى - اجتماعى امت اسلامى است. به این فراز از دعای 47 دقت کنید:

بار خدایا، بر دوستان آل محمد نیز درود فرست؛ همانها که به مقام ایشان معترف اند و پیروان راه آنان و پیگیر آثارشان هستند، به دستگیره محکم آنان چنگ زده و خویشان را به ولایتشان نزدیک ساخته، به امامتشان اقتدا نموده و تسلیم فرمانشان هستند. و نیز در فرمانبری از آنان کوشا و در انتظار حکومت ایشان و چشم به راهشان هستند.

در این گونه دعاها امام به تبیین و تفسیر صحیح مودت و ولایت - که در قرآن بدانها تصریح شده می پردازد و مفهوم واقعی مودت خواسته شده در آیه «قربی» را چنین بیان می کند که ولی و حجت واقعی اهل بیت (ع) کسانی هستند که:

1. به مقام علمى، عرفانى و اجرایی آنان اعتراف کنند و آنان را بر همگان مقدم بدانند.
 2. مشی سیاسى، عبادى، علمى و سلوکى آنان را در پیش گیرند و به اسلامى گرایش یابند که از سوی اهل بیت (ع) بیان می شود؛ چرا که «اجر رسالت» حد وسط میان آیه 23 سوره شوری و آیه 57 سوره فرقان قرار گرفته و نتیجه آن این است که پاداش رسالت پیامبر (ص) گام نهادن در مسیر خدایی است و آن هم منحصر در مودت قریبی یعنی معصومین (ع) است. به این بیان:
- الف. خداوند در آیه 23 سوره شوری به پیامبر (ص) می فرماید: «بگو من در برابر انجام رسالت خویش هیچ مزدی از شما نمی خواهم جز اینکه نزدیکان (قربی) مرا دوست داشته باشید. ب. در آیه 57 سوره فرقان می فرماید: «بگو من در برابر رسالت هیچ پاداشی از شما نمی طلبم مگر اینکه کسی بخواهد راهی به سوی پروردگارم برگزیند.»

این دو آیه معادله زیر را تشکیل می دهد:

معادله اول: مودت اهل بیت = پاداش رسالت

معادله دوم: برگزیدن راه خدا = پاداش رسالت

با توجه به متساوی بودن یک طرف هر دو معادله نتیجه چنین می شود: مودت اهل بیت = گزیدن راه خدا.

3. مردم باید مودت و ادعای پیروی از اهل بیت را در عمل ثابت کنند و دستورالعمل های علمی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی اهل بیت را اجرایی کنند تا هدف تبعیت و پیروی برآورده شود.
4. واقعا آنها را امام و پیشرو خویش بدانند و بدون چون و چرا از ایشان فرمان ببرند، نه اینکه ادعای فرمانبری کنند و در عمل خواست خویش را بر خواست آنان تحمیل کنند.
5. امور دین و دنیای خود را به اهل بیت واگذارند و تسلیم خواست ایشان شوند به گونه ای که معصوم روی نیروی کار و وفاداری آنان حساب کند و با پشتوانه آنان در صحنه حضور یابد.
6. از هیچ کوشش و کمکی در راه اجرای خواست اهل بیت - که همان خواست خداست - دریغ نورزند و در پشتیبانی حکومت عادلانه ایشان واقعا کوشا باشند و از پای ننشینند تا طرح های کوتاه و دراز مدت آنان به ثمر نشیند.
7. برای تحقق آرمان های بلند خدایی فقط به اهل بیت امید ببندند و چشم طمع و یاری به سوی کسی یا گروه یا مکتب دیگری نورزند.

3. در اندیشه تمامیت ارضی سرزمین اسلام مملکت اسلامی و حکومت و امت آن با زحمت و خون دل و جهاد و ایثار و از جان گذشتگی مسلمانان صدر اسلام - به ویژه شخص رسول اکرم و امیرمؤمنان (ع) - بر پا و پویا شده بود و حفظ این دستامدهای ارزشمند بر همگان لازم و ضروری بود و امام به عنوان حافظ شریعت، آنان را از وظایف نخستین خود می شمرد از این رو امام سجاد (ع) در دعاها 4، 5، 6، 20، 27، 42، 57، 47 به موضوعات مهم جهاد و شهادت، مرزداری، آمادگی دفاعی، امر به معروف و نهی از منکر، توان رزمی، ناتوانی دشمن، هشیاری، تجهیز نظامی و... را بیان کرده است. ضمن آنکه عقاید صحیح، اخلاق نیکو و صفات و ویژگی های مجاهدان راه خدا، مسئولان و مرزداران را بیان و نظر صحیح اسلامی را تشریح می کند و حق را از باطل و سره را از ناسره باز می نماید، در اینجا به چند فراز اشاره می کنیم.

1 - 3. در دعای ششم از خدا چنین می خواهد:

بارخدایا بر محمد و دودمانش درود فرست و ما را در این روز و شب و همه روزها توفیق ده که نیکی کنیم و از بدی بپرهیزیم و سپاسگزار باشیم و از سنت ها پیروی کنیم و از بدعتها اجتناب نماییم، امر به معروف و نهی از منکر نماییم، اسلام را پاس داریم و در باطل کاستی آریم و آن را خوار شماریم و حق را یاری رسانیم و عزیز داریم.

2 - 3. دعای 27 صحیفه به مرزداری و مرزداران اختصاص دارد. امام در فراز نخست آن، مرزداران را چنین دعا می کند:

(خدایا) مرزهای مسلمانان را به عزت خویش نگه دار و نگهبانهای آن را به نیروی خود تأیید کن، تعدادشان را افزون فرما و سلاحشان را بران ساز و حوزه (نگهبانی) شان را حراست نما و نقاط حساس جبهه شان را نفوذناپذیر ساز، جمعشان را صمیمی و کارشان را تدبیر فرما... آنچه را نمی دانند به آنان بیاموز و از آنچه بی خبرند آگاهشان ساز و به آنچه نمی بینند بینایشان گردان. هنگام رویارویی با دشمن، یاد دنیای نیرنگ باز و فریبا را یادشان ببر و وسوسه ثروت فتنه انگیز را نیز از خاطرشان بزدای و بهشت را همواره در برابر دیدگانشان جلوه گر ساز.

در فراز میانی، امام (ع) تیرهای سهمگین نفرین را به سوی جبهه دشمن نشانه می گیرد و عرضه می دارد:

بارخدایا، با این کار، دشمنانشان را در هم شکن و چنگال قدرت آنان را از اینان کوتاه فرما و میان آنان و سلاحشان جدایی افکن و بندهای دلهایشان را بگسل و میان آنها و توشه هایشان فاصله انداز و در راه ها سرگردانشان ساز

و از مقصد گمراهشان کن، پشتیبانی شان را قطع کن و از نفراشان بکاه و دلهایشان را از ترس آکنده ساز.

سپس امام (ع) به فلسفه جهاد و مرزداری و هدف عالی آن اشاره می کند و می گوید:

بارخدایا بدین سان، تدابیر اسلامیان را شدت بخش و دیارشان را مصون دار و به اموالشان بهره رسان و ایشان را از نبرد با دشمن به پرستش خود آسوده ساز و از درگیری با دشمن به خلوت خویش خوان چنان که در گستره زمین جز تو پرستیده نشود و کسی جز در درگاه تو پیشانی بر خاک نساید.

امام (ع) در این فراز به آرمان سترگ انسانیت اشاره کرده و از این حقیقت پرده سترده که امنیت و آسایش و رفاه و آسودگی آدمی باید هدفمند و کمالزا باشد و او را از بند دنیا و بندگی دنیاداران رها سازد و با فرشتگان و افلاکیان دمساز نماید.

خیز تا قصد کوی یار کنیم / گذری بر در نگار کنیم

روی در خاک کوی او مالیم / و زغمش ناله های زار کنیم

به زبانی که بیدلان گویند / رمزکی چند آشکار کنیم

هجر او را که جان ما خون کرد / به کف وصل در سپار کنیم

«عراقی»

همان طور که قرآن مجید هدف غایی خلقت را پرستش خدا معرفی کرده است:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ

و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند.

بنابراین، اساسی ترین انگیزه و پاینده ترین هدف جهاد و مرزداری و جنگ با دشمن را همان سنگ زیرین و ساختار بنیادین شریعت آسمانی، یعنی توحید، تشکیل می دهد و اصولا هر کاری جز در پرتو توحید، نامعقول و بی ثمر است و امنیت و رفاه و آسودگی منهای توحید و پرستش حق تعالی اگر زیانبار نباشد، دست کم خنثی و بی حاصل است و به پوچی و هدر دادن حاصل عمر آدمی می انجامد و پیکار در راه حفظ میهن و یا مجاهده برای مرزداری آن نیز هیچ گونه ارزشی ندارد و همین نکته اساسی ماهیت جهاد فی سبیل الله و مرزبانی از کشور اسلامی و تفاوت آن با دیگر پیکارها را روشن می سازد.

جهاد اسلامی برای کشورگشایی و ضمیمه کردن شهر و دیار دیگران به قلمرو این و آن نیست بلکه مبارزه با مظاهر شرک و کفر و نابودی پیشوایان ستمکاری است که بندگان خدا را استثمار کرده اند و به آنان اجازه نمی دهند که آزادانه و براساس خرد خویش، مکتب و مذهب صحیح را انتخاب کنند و بر سرنوشت و حقوق انسانی خود حاکم شوند. به همین دلیل «جهاد ابتدایی» یعنی حمله نیروهای اسلامی به کشور غیر اسلامی، تنها در صلاحیت امام معصوم است. عباد بصری - که مدعی رهبری دینی و در جبهه مخالف اهل بیت (ع) بود - روزی امام سجاد (ع) را در راه سفر مکه ملاقات کرد و به طعنه گفت: جهاد و سختی آن را رها کرده و به حج و مناسک بی زحمت و راحت روی آورده ای، مگر خداوند نفرموده:

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ

در حقیقت خدا از مؤمنان، جان و مالشان را در ازای بهشت خریده است، همان کسانی که در راه خدا می جنگند و می کشند و کشته می شوند؟

امام فرمود: آیه بعدی را هم تلاوت کن:

التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

(آن مؤمنان) مجاهد همان توبه کنندگان، پرستندگان، سپاسگزاران، روزه داران، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، وادارندگان به کارهای پسندیده، بازدارندگان از کارهای ناپسند و پاسداران مقررات خدایند و مؤمنان را بشارت ده. آنگاه فرمود:

اگر چنین کسانی را بیابیم قطعاً جهاد همراه آنان از حج (مستحبی) برتر است.

4. تمسک به قرآن در حدیث شریف ثقلین که میان شیعه و سنی متواتر و قطعی است، رسول خدا (ص) «قرآن و عترت» را همتا و همپای یکدیگر معرفی کرده و تأکید فرموده که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد و اگر مسلمانان به هر دو آنها تمسک بجویند، هیچ گاه از صراط مستقیم الهی منحرف نخواهند شد. بدین ترتیب طبیعی است که آیه آیه قرآن مردم را به سوی عترت فرا خواند؛ چنان که لحظه لحظه عمر عترت همگان را به سوی قرآن دعوت می نماید و امام زین العابدین (ع) در دعاها 44، 45، 47، 48 و 52 به اختصار و در دعای 42 با تفصیل بیشتر به این مهم پرداخته است؛

1/4 - (خدایا) قرآن را نوری قرار دادی که ما با پیروی از آن از تاریکی های گمراهی و نادانی (نجات و) هدایت یابیم و آن را برای کسی که به قصد تصدیق، آن را بشنود شفا قرار دادی و نیز آن را ترازوی عدلی قرار دادی که زبانش هرگز از بیان حق در نمی ماند.

پس از تبیین جایگاه والای آخرین کتاب آسمانی، در فرازی دیگر به ارتباط ضروری و تنگاتنگ قرآن با عترت می پردازد و اظهار می دارد:

2/4 - خدایا تو قرآن بر پیامبرت - محمد که درود خدا بر او و دودمانش باد - به طور مجمل فرو فرستادی و دانش شگفتی هایش را کاملاً بدو الهام کردی، چنان که ما (اهل بیت) را وارث علم تفسیر شده اش کردی و بر همه کسانی که از علم آن بی خبرند برتری بخشیدی و نیز ما را چنان نیرویی بخشیدی که بر تمامی کسانی که توان حمل آن را ندارند رخصت دهی.

در فرازهای دیگر امام (ع) با زبان دعا و درمحضر ذات اقدس الهی ازتأثیر شگفت انگیز قرآن در افراد و جامعه ها سخن می گوید و این حقیقت را بیان می کند که تنها راه سعادت جوامع بشری پیروی بی چون و چرای از قرآن و اجرای دستورات این کتاب آسمانی است و از خدا چنین می خواهد؛

3/4 - قرآن را در تاریکی های شبهای تار، مونس ما و از فریب های شیطان و خطرات وسوسه ها نگهبان ما فرمای و مانع حرکت گامهای ما به سوی گناهان قرارش ده و زبان های ما را به وسیله قرآن از گفتار یاوه بازدار بدون آنکه آفتی به آنها رسد. و نیز به وسیله آن، اعضای ما را از آلوده شدن به گناهان پرهیزده.

هیمن طور در فرازی دیگر به نقش کلیدی قرآن در سعادت و آسایش آن جهان اشاره می کند:

4/4 - به حرمت قرآن، بر خواری رویارویی ما با خودت رحمت آور و هنگام لرزش پل دوزخ در زیرگامهای عابران گامهای ما را به وسیله قرآن استوار دار و پیش از رستخیز گورهای ما را بدان منور ساز و نیز به وسیله آن ما را از تمامی اندوه روز قیامت و سختی های آن هنگامه بزرگ رهایی بخش.

5. گشودن افق های جدید علمی صحیفه سراسر نور سجادیه، حاوی مطالب بکر و بدیعی است که تا آن زمان

سابقه نداشت و چنین موضوعاتی تنها در کلام نورانی معصوم یافت می شود که ریشه در وحی الهی دارد و نشان از ارتباط قلبی با عرش خدا. به عنوان نمونه:

1/5 - در دعای سوم سخن از فرشتگان حامل عرش است و امام درباره آن می گوید:

خدایا حاملان عرشت همانانی هستند که از تسبیح تو سست نمی گردند و از تقدیست ملول نمی شوند و از پرستش تو در نمی مانند و هیچ گاه در جدیت در امرت کوتاهی نمی ورزند و از شیدایی به سوی تو غافل نمی شوند.

سپس به هر یک از فرشتگان مقرب همچون اسرافیل، میکائیل و جبرئیل و جایگاه رفیع آنان اشاره می کند و از «روح» سخن به میان می آورد و بر همه آنها درود می فرستد. در ادامه به توصیف و تشریح حالات و فعالیت های دیگر فرشتگان می پردازد و سخنان آنان را بازگو می کند تو گویی بر فراز آسمان ها همراه آنان بوده و بال در بال آنها به پرواز رفته است؛

و (درود فرست بر) قبیله هایی از فرشتگان، همانانی که ویژه خود ساخته ای و به جای هر نوع خوردنی و آشامیدنی از تقدیس خویش سرشارشان کرده ای و ایشان را در لابلای طبقات آسمانها مستقر نموده ای. در ادامه دعا به کار و تلاش فرشتگان می پردازد از قبیل حرکت دادن ابرها و ریزش برف و باران و چگونگی رعد و برق و وزش باد و فرشتگان مأمور کوهها و آبهای دریاها، همچنین از عزرائیل و دستیارانش و فرشتگانی که در قبر و برزخ و یا در بیت المعمور فعالیت می کنند. همین طور از مأموریت فرشتگان ثبت اعمال، دربان های بهشت و دوزخ و خوشامدگویی آنان به بهشتیان و پرخاش به دوزخیان سخن به میان آورده و از خداوند می خواهد که بر همه آنها درود بفرستد.

2/5 - دعای 43 صحیفه مربوط به مشاهده هلال اول ماه است و امام خطاب به آن می فرماید:

ای پدیده فرمانبردار، وای رونده پرشتاب که در منزل های اندازه شده در رفت و آمدی و در چرخ تدبیر تصرف می کنی، من به آن کسی که تاریکی ها را به وسیله تو رخشان نموده و مبهمات را به وسیله تو آشکار ساخته و تو را نشانی از نشانه های فرمانروایی خویش قرار داده و علامتی از علائم قدرتت کرده ایمان آوردم.

3/5 - دعای 45 صحیفه در تودیع و خداحافظی ماه مبارک رمضان است؛ امام با حالت اندوه و سوگ در انتهای ماه خدا با خدا سخن می گوید و از اینکه ماه رمضان به پایان رسیده اظهار حزن و تأسف می کند آنگاه خطاب به آن ماه پر برکت می گوید:

درود بر تو ای بزرگترین ماه خدا و ای عید دوستان او. درود بر تو ای گرمی ترین زمانهایی که همراه ما بودی و ای نیکوترین ماه در روزها و ساعتها. درود بر تو ای ماهی که آرزوها د رتو نزدیک و اعمال نیکو در آن فراوان شد. در این دعا امام بیست بار بر ماه رمضان درود می فرستد و در هر فرازی برکات و خیرات این ماه را بر می شمارد و از فضل و رحمت الهی و عنایات و بخشش او سخن به میان می آورد. که در نوع خود بدیع و بی نظیر است، اما نکته بسیار جالب و شگفت انگیز، سخن گفتن امام (ع) با کره ماه و ماه رمضان است که از قبیل سخنان شاعرانه و خیال پردازانه و مجازی نیست بلکه عرفانی، حقیقی و واقعی است. در قرآن مجید می فرماید:

تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ فَوَ لَكِنَّ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُوَ كَانَ خَلِيماً عَفُوّاً

آسمان ها و زمین و هرکس که در آنهاست او را تسبیح می گویند و هیچ چیز نیست مگر اینکه در حال ستایش، تسبیح او می گوید ولی شما تسبیح آنها را در نمی یابید به راستی که او همواره بردبار و آمرزنده است.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه به سه نکته ظریف اشاره می کند؛

1. لزومی ندارد که سخن و ذکر و تسبیح حتماً با زبان انجام گیرد، حقیقت کلام عبارت است از فهماندن و کشف مافی الضمیر و اشاره و راهنمایی به قصد خود و این فهماندن و کشف به طریقی که صورت گیرد کلام خواهد بود، چنانکه خداوند متکلم است ولی نه با زبان.

2. از آیه شریفه استفاده می شود که مسأله علم نیز در تمامی موجودات هست و هر جا که خلقت راه یافته علم نیز بدانجا رخنه کرده است و هر یک از پدیده ها به اندازه حظی که از وجود دارد بهره ای از علم نیز دارد. گرچه لازمه این سخن این نیست که بگوییم تمامی آفریدگان از نظر علم با هم برابرند و یا بگوییم علم در همه آنها یک نوع است و یا همه آنچه را که انسان می فهمد می فهمند.

3. آیه، تسبیح حقیقی را - که عبارت است از تکلم - برای هر وجودی اثبات می کند. آری هر موجودی با وجودش و آنچه مربوط به وجودش می باشد و با ارتباطی که با سایر موجودات دارد خدای را تسبیح می کند. جمله «و لکن لا تفقهون تسبیحهم» عمومیت ندارد و دست کم خلیفه و جانشین خدا را در بر نمی گیرد و انسان کاملی که معصوم و نماینده خدا در زمین است حمد و تسبیح آفریدگان را می شنود، حتی آنها را به سخن می آورد و دیگران نیز می شنوند چنانکه علقمه و ابن مسعود گفته اند: ما کنار پیامبر (ص) نشسته بودیم و غذایی که ایشان می خورد تسبیح خدا می گفت.

ابن عباس نیز گفته است: پادشاهان حضرموت خدمت پیامبر (ص) رسیدند و گفتند ما چگونه بفهمیم که شما پیامبر خدا هستید؟ رسول خدا مشتی سنگریزه برداشت و فرمود: اینها گواهی می دهند که پیامبر هستم. آنگاه سنگریزه ها در دست ایشان تسبیح خدا گفتند و شهادت به نبوت آن حضرت دادند.

ابوحمره می گوید: در محضر امام زین العابدین (ع) بودیم که دسته ای گنجشک جیک جیک کنان از آنجا گذشتند. امام پرسید: آیا می دانید این گنجشکان چه می گویند؟ پاسخ دادیم: خیر، فرمود: من ادعا نمی کنم که علم غیب می دانم ولی از پدرم شنیدم که امیر مؤمنان (ع) فرمود: پرندگان بامدادان تسبیح خدا می گویند و روزی همان روز را از خدا می طلبند، این گنجشک ها نیز تسبیح خدا می گویند و روزی خویش را طلب می کنند. سخن گفتن امام سجاد (ع) با ماه رمضان و کره ماه نیز از همین قبیل است و اشعار می دارد که پدیده ها حتی زمان (ماه رمضان) از استعداد و قابلیت برخوردارند که جملگی شنوا و گویا هستند و اگر طرف مقابل نیز همچون امام معصوم قابلیت و ظرفیت کافی داشته باشد می تواند با آنها ارتباط برقرار کند و امام سجاد (ع) چنین کرده است و امام صادق (ع) نیز در روایتی فرمود:

روزی بر انسان نمی گذرد جز آنکه آن روز به آدمی می گوید: ای آدمی زاد، من روز جدیدی هستم و گواه بر کارهایت می باشم. پس با من نیکی کن و در من کار نیکو انجام ده تا روز قیامت گواهی باشم.

مرحوم الهی قمشه ای، مطلب متین و مبرهنی پیرامون سخن گفتن امام با ماه مبارک رمضان ارائه کرده است: برای زمان و زمانیات یک وجود ثابت و باقی جوهری است که گفته شد وجود ملکوتی و دهری است و اثبات این نحوه وجود به دلیل نیازمند است و برهان بر این وجود بسیار است. اول مقصود از وجود ملکوتی تأثیر و انعکاسات اعمال ناسوتی بدن است، در روح ملکوتی. چنانکه طفل در هفت سالگی به مدرسه می رود که روحش لوحی ساده و صفحه ای بی نقش است و پس از چند سال شنیدن سخنان زمانی و بی قرار معلم، دارای علم و ملکات اخلاق و عقاید و آداب انسانیت شود و ملکات علوم و صنایع و قدرت اختراع و طبابت و طیاره سازی و فلسفه و حکمت و حقوق و سیاسات و الهیات و علوم روانی و غیره دارا خواهد گشت و آنچه بر گوش طفل رسید

کلمات و اصواتی بود زمانی نا ثابت بی قرار و آن وجود زمانی ناسوتی به همراه زمان معدوم شد اما تأثیر و انعکاس آن اصوات و کلمات که وجود جوهری و ملکوتی آنهاست در روح ملکوتی طفل ثابت و برقرار و پایدار ابدی است. نتیجه آنکه زمان و اعمال زمانی را یک وجود دهری و ملکوتی ثابت است و ماه رمضان را هم یک نحو وجود ملکوتی جوهری با علم و حیوة خواهد بود. پس خطابات امام (ع) با آن وجود ملکوتی باهر جوهری است و بی هیچ مجاز، لایق خطاب و تحسین و درود خواهد بود. وجه دیگر خطاب امام سجاد (ع) با ماه رمضان مانند ستون خانه - که رسول خدا (ص) با او خطاب و گفت و شنید داشت - می باشد.

اُسْتَنْ حَتَّانَه از هجر رسول / ناله ها می زد چو ارباب عقول و مانند سنگریزه و ذکر و تسبیحش در دست رسول اکرم (ص) و مانند تسبیح کلیه اشیاء و تسبیح وحش و طیر و ثنای کوهها با ذکر و نغمه حضرت داود و... بسیاری دیگر که همه وجود ملکوتی برای موجودات عالم زمان اثبات می کند و همه اجزای عالم را حی و ناطق و لایق خطاب داند اما مردم جاهل ناسوتی مادی عاشق مادیات و جمادات از این حقیقت آگاه نیستند...

گر چشم پاک عشق بگشایی به عالم / و ز خاک راه دوست یابی توتیا را
ز آوازه تسبیح و تقدیس و ستایش / عرش ملایک بینی این بی حد فضا را
تسبیح ایزد بشنوی ز افلاک و انجم / هم نطق آب و آتش و خاک و هوا را
چنانکه یاد شد، امام و پیامبر نه تنها صدای تسبیح و تحمید همه پدیده ها را به طور واقعی می شنوند بلکه از توانایی ویژه ای برخوردارند که می توانند آنها را برای دیگران نیز به سخن درآورند و امام سجاد (ع) نیز چنین کرده است:

ابوجبیر - دانشمند اهوازی - می گوید: من زمانی به امامت محمد بن الحنفیه - فرزند علی (ع) - معتقد شدم و برای انجام حج به مکه رفتم. روزی همراه محمد حنفیه بودم که مرد جوانی با او ملاقات کرد و محمد برخاست او را در آغوش گرفت و پیشانی اش را بوسید و او را آقای خود خطاب کرد. پس از عزیمت آن جوان، من گفتم خدا به فریاد من برسد! محمد گفت: مگر چه شده است؟ گفتم ما گمان داشتیم که شما امام واجب الاطاعه ما هستید حال دیدم به جوانی اظهار ارادت و کوچکی کردید! محمد در پاسخم گفت: همین طور است، به خدا سوگند او امام من است، گفتم او کیست؟ گفت علی فرزند برادرم حسین (ع) است. من و او بر سر مسأله امامت ادعا داشتیم، او گفت: آیا حاضری حجر الاسود میان ما داوری کند؟ گفتم چگونه برای داوری پیش سنگ - که جماد است - برویم؟ فرمود: کسی که نتواند با جماد سخن بگوید امام نیست! من شرمند شدم و پذیرفتم که برای داوری نزد حجرالاسود برویم. در کنار حجر من و علی بن الحسین نماز گزاردیم. آنگاه ایشان پیش رفت و گفت: «تو را به آن کس که پیمان های بندگان را نزدت به امانت نهاده تا گواهیشان باشی. سوگند، به ما بگو کدام یک از ما امام هستیم؟ به خدا سوگند حجر الاسود به سخن آمد و گفت: ای محمد! کار امامت را به فرزند برادرت واگذر که او لایق آن است و امام توست و هنگام ادای این سخنان لرزه بر حجر الاسود افتاده بود به گونه ای که گمان کردم بر زمین خواهد افتاد. از آن پس یقین کردم که او امام و جانشین پیامبر است. ابوجبیر می گوید پس از شنیدن این ماجرا، خدمت امام زین العابدین (ع) رسیدم و به امامت ایشان پایبند شدم.

غواصان زبردستی کوشیده اند که در اقیانوس بی کرانه صحیفه سجادیه به صید گوهر بپردازند و یافته های خویش را توصیف و عرضه کنند. شیخ آغا بزرگ تهرانی حدود 70 شرح را برای صحیفه نام می برد که دانشمندان و عالمان فرهیخته ای به شرح و بیان زبور آل محمد (ص) توفیق یافته اند و فقیه پرآوازه «ابن ادريس حلي» (م 598 ق) در میان آنان، رتبه زمانی نخست را به خود اختصاص داده است و نامورانی چون شیخ کفعمی (م 905)، محقق کرکی (م 940)، میرداماد (م 1040)، محمد تقی مجلسی (م 1070)، فیض کاشانی (م 1091) پس از ابن ادريس به شرح صحیفه سجادیه پرداخته اند. چنانکه شیخ بلاغی نجفی صاحب تنقیح المقال در سال 1105 ق به نوشتن شرح صحیفه اقدام نموده و مرحوم مجلسی دوم (م 1111) نیز چنین کرده است.

برخی دیگر از عالمان مشهوری که بر صحیفه شرح نوشته اند عبارتند از: مولی عبدالرزاق لاهیجی، شیخ عزالدین حسینی عاملی (پدر شیخ بهایی)، شیخ بهایی، شیخ طریحی، سید نعمت الله جزایری، وثوق الحکما، آقا حسین خوانساری، محمد جواد مغنیه، میرزا محمد علی چهاردهی رشتی، محمد حسین مظفر، سید صدر الدین دشتکی، میرزا عبدالله افندی و شرح جامع و محققانه مرحوم سید علیخان مدنی با عنوان «ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین».

ترجمه و شرح صحیفه سجادیه مرحوم سید علی نقی فیض الاسلام نیز مانند ترجمه و شرح نهج البلاغه در میان مردم، مشهور و متداول است. همچنین مرحوم حکیم الهی قمشه ای نیز با ترجمه سلیس صحیفه در لابه لای ترجمه به شرح حکیمانه دعاها به اختصار پرداخته که در نوع خود، مبتکرانه و بسیار سودمند است.

و در این زمان خطیب مشهور، آقای حسین انصاریان به شرح و تفسیر صحیفه همت گماشته به نام «دیار عاشقان» و آن را در هفت مجلد به پایان رسانده است. نویسنده، کتاب را با اشعار عرفانی و پندآموز و نیز داستان و تمثیل و استفاده از روایات اهل بیت (ع) سرشار کرده است. چنانکه مرحوم مغنیه بیشتر فرازهای ادعیه را با آیات قرآن مقایسه و میانشان مقارنه برقرار کرده است.